

Narrative Evidence for the Scientific Authority of the Holy Quran

Mohammad Ezzati Bakhshayesh¹

Received: 2025/01/07 • Revised: 2025/01/13 • Accepted: 2025/01/25 • Published online: 2025/03/10



Abstract

The scientific authority of the Quran, meaning the guidance and direction of structured human sciences by the Quran, can play a significant role in the advancement of sciences, ultimately leading to the production of beneficial science free from harmful consequences and contributing to the establishment of an authentic Islamic civilization. However, the question arises as to whether narrations support the theory of the Quran's scientific authority and whether the Fourteen Infallibles' perspective on this matter is favorable. This study aims to examine the narrative evidence for the scientific authority of the Quran using a descriptive-analytical method. In this paper, we establish the Quran's scientific authority based on six categories of narrations: narrations on the comprehensiveness of the Quran, narrations on presenting hadiths to the Quran (*Hadith al-'Ard*), narrations on the Quran's association with the Fourteen Infallibles, narrations indicating the Quran as a source of light and guidance, narrations affirming the Quran's perpetual relevance throughout all times, and narrations providing concrete examples of the Quran's authority in the statements of the Ahl al-Bayt (A).

Keywords

Scientific Authority, Hadith al-'Ard, Tibyan (Comprehensive Explanation), Association of the Quran with Ahl al-Bayt, Comprehensiveness.

1. Researcher and Graduate of Level Four of the Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran.

Email: m.e.bakhshayesh.1360@gmail.com

* Ezzati Bakhshayesh, M. (2024). Narrative Evidence for the Scientific Authority of the Holy Quran. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(20), pp. 33-62.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70772.1350>

الأدلة الروائية لمرجعية القرآن الكريم العلمية

محمد عزتي بخشايش^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠١/٠٧ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠١/١٣ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠١/٢٥ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٣/١٠



الملخص

إن مرجعية الإلّان العلمية تعني هداية العلوم الإنسانية وإرشادها بالقرآن، مما يمكن أن يحدث تحولاً هائلاً في إنتاج العلام المفيدة دون أضرار جانبية من أجل إقامة حضارة إلامية حقيقية. ولكن لابقى السؤال: هل الروايات تؤيد نظرية مرجعية القرآن العلمية، وهل ينظر إليها المعصومون (عليه السلام) نظرة إجابية؟ تم تنظيم هذه المقالة بهدف دراسة الأدلة الروائية على مرجعية القرآن الكريم العلمية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. وفي هذا المقال أثبتنا المرجعية العلمية للقرآن من خلال ستة أقسام من الروايات (روايات شمولية القرآن، وروايات عرض القرآن، وروايات معية القرآن والمعصومين (عليه السلام)، والروايات الدالة على أن القرآن نور وهدى، والروايات الدالة على أن القرآن جديد في كل زمان، روايات تدل على أملا لالموسلا من مرجعية القرآلا في كلام لاللا البيت (عليه السلام).

الكلمات الرئيسية

١. .. وخريج المستوى الرابع في الحوزة العلمية . قم. إيران .. m.e.bakhshayesh.1360@gmail.com

* عزتي بخشايش، محمد. (٢٠٢٤م). الأدلة الروائية لمرجعية القرآن الكريم العلمية، الفصلية العلمية - الدة .. لدراسات علوم القرآن، ٢ (٢٠)، صص ٦٢-٣٣.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70772.1350>

المرجعية العلمية، روايات العرض، التبيان، معية القرآن وأهل البيت عليهم السلام، الشمولية.



ادله روا یی مرجعیت علمی قرآن کریم

محمد عزتی بخشایش^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰



چکیده

مرجعیت علمی قرآن به معنای جهت‌دهی و راهبری علوم ساخت‌یافته بشری توسط قرآن، می‌تواند تحول عظیمی را در راستای تولید علم ایفا نماید که نتیجه آن تولید علم مفید بدون آسیب‌های جانبی در راستای برپا کردن تمدن اصیل اسلامی است. اما این پرسش وجود دارد که آیا روایات مؤید نظریه مرجعیت علمی قرآن هستند و آیا نگاه معصومین علیهم‌السلام به آن مثبت است؟ نوشتار پیش‌رو با هدف بررسی ادله روایی مرجعیت علمی قرآن با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. در این نوشتار از راه شش دسته روایات (روایات جامعیت قرآن، روایات عرضه، روایات معیت قرآن با معصومین علیهم‌السلام، روایات دال بر نور و هدایت بودن قرآن، روایات بیانگر تازگی قرآن در تمام زمان‌ها و روایات بیانگر نمونه‌های عینی از مرجعیت قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام، مرجعیت علمی قرآن را اثبات کردیم.

کلیدواژه‌ها

مرجعیت علمی، روایات عرضه، تبیان، معیت قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام، جامعیت.

۳۶
مطالعات قرآنی

سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۰)

^۱. پژوهشگر و دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم. m.e.bakhshayesh.1360@gmail.com

^۲. پژوهشگر و دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.

* بخشایش، محمدعزتی. (۱۴۰۳). ادله روایی مرجعیت علمی قرآن کریم. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم

قرآن، (۲۰) ۶، صص ۳۳-۶۲. <https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.70772.1350>

مقدمه و بیان مسئله

از مباحث مهم حوزه دین پژوهی، مسئله قلمرو دین است که کم و بیش متفکران اسلامی را با خود همراه کرده و در سده اخیر این همراهی در سایه ترجمه کتاب‌های اندیشمندان غربی پُررنگ‌تر شده است. اندیشه تعارض علم و دین در اثر سخت‌گیری‌های کلیسا از یک سو و تحریف آموزه‌های مسیحیت از سوی دیگر و یافته‌های علمی دانشمندانی از جمله کیپلر، کپرنیک و گالیله و ... در طول چند قرن اخیر پروریده شد. در سایه اندیشه تعارض علم و دین و تقدّم علم، انتظار بشر از دین به حوزه فردی آن هم فقط در مسائل اخلاقی کاهش یافت. یگانه تازی تجربه در سنجش صحت و سقم یافته‌های علمی، صحنه را برای آموزه‌های وحیانی تنگ‌تر و به تبع آن میزان خطا را در آن یافته‌ها افزایش داده است. تسلط تمدنی غرب بر پیکره‌ی جهان و گام نهادن روشنفکران مترجم مسلمان در جاده تمدنی غرب، ره‌آوردش سکولاریزه کردن مفاهیم قرآنی بوده است. انحطاط بیشتر، سهم مسلمانان از این تبعیت ناآگاهانه بود. بارقه‌های برگشت به سوی قرآن در هیاهوی انتظار حداقلی از دین، از میان ره‌آورد پر زرق و برق سکولاریسم دینی، امید به حاکمیت قرآن را شکوفا کرده است. حاکمیت قرآن در بُعد علمی می‌تواند به عنوان پیشران تحول در جامعه اسلامی باشد. اسلامی سازی علوم با مرجعیت علمی قرآن در حال جوانه زدن است که تا رسیدن به حد بلوغ مسیری طولانی و پُرسنگلاخی را در پیش رو دارد. مرجعیت علمی قرآن که زاینده اندیشه جامعیت قرآن است، با گستره‌ی معنایی که دارد (از منبع بودن تا مرجعیت پارادایمی) تنها راه برون رفت از انحطاط موجود است. مقام معظم رهبری در اهمیت مرجعیت علمی قرآن می‌فرماید: مسئله‌ی قرآن و مرجعیت قرآن و رجوع به قرآن و استفهام از قرآن در مسائل گوناگون فکری و عملی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و مانند اینها، خیلی چیز مهمی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۳/۱)؛ اما این مهم نیازمند بسترسازی و بررسی عمیق علمی (برون دینی و درون دینی) است. شاید مهمترین نیاز برای بسترسازی مرجعیت علمی قرآن، اثبات آن است که نیازمند بررسی عمیق و برگزاری کرسی‌های علمی در این زمینه است. نوشتار

پیش‌رو در همین مسیر گام نهاده است و رسالت آن عهده‌دارشدن بخشی از بررسی اثبات درون دینی مرجعیت علمی قرآن در حوزه علمی انسانی و اسلامی است. در نگاشته پیش‌رو در پی تبیین دلالت ادله روایی مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی و اسلامی هستیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مرجعیت

«مرجعیت» مصدر جعلی از ماده «رجع» به معنای محل رجوع و مراجعه دیگران است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۲۰)؛ اما در اصطلاح در معانی مختلفی به کار رفته است از جمله منبعیت، اولویت، اولیت، جامعیت، حاکمیت، میزان‌بودن و مرجعیت پارادایمی (فاکر میدی، رفعی، ۱۳۹۸، ص ۸؛ بهروزی‌لک، ۱۳۹۶، ص ۳۷۱). تعاریف یادشده خالی از اشکال نیست و برخی از آنها متداخل در معانی دیگر است، اما آنچه در این نوشتار مدنظر است معنای جامع است. مرجعیت علمی قرآن کریم یعنی جهت‌دهی و راهبری علوم ساخت‌یافته بشری توسط قرآن. این جهت‌دهی از راه یکی از روش‌های زیر تحقق می‌یابد:

۱. استنباط محورهای گوناگون یک علم اعم از گزاره‌ها، مبانی، روش‌ها و ... از قرآن؛

۲. معیاربودن قرآن برای سنجش سره از ناسره علوم از جهات گوناگون؛

۳. تغییر بینشی و نگرشی؛

۴. کمال‌بخشی به یافته‌های بشری.

بنابر آنچه از تعریف مرجعیت گذشت، نما و نمود تعریف پیش‌گفته ممکن است نسبت به هر علمی متفاوت باشد؛ به‌طور مثال آنچه از مرجعیت قرآن در علم فقه مدنظر است، متفاوت با مرجعیت آن در علم اقتصاد است. همچنان‌که ممکن است در یک مورد چند معنا از مرجعیت لحاظ شود. به عبارت دیگر تعدّد معانی مرجعیت به‌صورت مانعة‌الجمع نیست، بلکه از باب مانعة‌الخلو است. با توجه به مرجعیت علمی قرآن است

که ملاصدرا در توصیف قرآن می‌نویسد: سزاوار است تمام علوم و سخنان با قرآن سنجیده شود و اندیشه‌ها و نظریه‌ها با آن جهت‌گیری شود. وی علت مرجعیت و معیاربودن قرآن را فراتر از تأثیرگذاری قرآن در علوم می‌داند، بلکه قرآن را میزان و معیار هر حق و باطلی می‌داند. پشتوانه حقانیت هر حقی قرآن است و علاوه بر آن قرآن برهان هر حقی نیز است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۵). هر علمی که بهره‌ای از حقانیت داشته باشد، قرآن معیار سنجش آن خواهد بود. نوشتار پیش‌رو بر بنیان این برداشت از مرجعیت علمی سامان یافته است.

۲-۱. تبیان

از واژگان بسیار مؤثر در بحث مرجعیت علمی قرآن، واژه «تبیان» در آیه ۸۹ سوره نحل است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» «تبیان» از «بَنَ یَبِنُ» و «بَنَ الامر» یعنی امر روشن و آشکار شد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۷۰). اصل در معنای «بان» جدایی و تفرق است که در سایه این جدایی و تفرق موضوع روشن می‌شود «تبیان» مصدر از همین ماده، مبالغه در وضوح و انکشاف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۶۶). برخی آن را مفعول لاجله دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۸۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۰) یعنی هدف از نزول قرآن، تبیان بودن قرآن است. براساس این معنا، آیه به این معنا خواهد بود: «و فرو فرستادیم بر تو قرآن را به‌خاطر روشن و بیان کردن هر شیئی». برخی نیز آن را مصدر به معنای اسم فاعل دانسته‌اند که این نیز مبالغه‌ای افزون‌تری است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۲۰). بر این اساس «تبیاناً» در آیه به معنای «بسیار روشن‌کننده» خواهد بود. «و فرو فرستادیم بر تو قرآن را بسیار روشن و بیان‌کننده هر شیئی». هر دو معنا در بحث ما فرق چندانی ندارد، آنچه در معنی این کلمه مهم می‌نماید، دقت در معنای ریشه آن است. که به معنای جداکردن است و در نتیجه جداکردن، موضوع مجهول روشن می‌شود؛ ازاین‌رو معنای ذاتی این کلمه «روشن‌گر بودن» است که مستلزم «شمولیت» و «جامعیت» به معنای مصطلح نیست. اما این

بدان معنا نیست که روشنگری قرآن فقط مانند روشنگری چراغ است، چراغی که فقط یک ابزار است؛ بلکه قرآن «نور» است و نور، هم به طور ذاتی مطلوب است و هم برای کشف مجهولات و زدودن تاریک‌ها ضروری است.

۲. مبانی و پیش فرض‌ها

بررسی و تشریح مبانی و پیش فرض‌های مرجعیت علمی قرآن نیازمند نگاشته جداگانه‌ای است. ما در این جا به اختصار برخی نکات اصلی را بیان می‌نماییم و بحث اصلی را بر بنیان این نکات پی می‌گیریم:

۱. چیزی که در تیان بودن قرآن و به تبع آن مرجعیت قرآن ملاک است، «روشنگری» قرآن نسبت به تمام مسائل از جمله علوم است. آنچه از آیه ۸۹ سوره نحل و آیات دیگر استفاده می‌شود، منطقه الفراغی وجود ندارد که قرآن نسبت به آن ساکت باشد و چیزی که از آن به عنوان منطقه الفراغ یاد می‌شود، خارج از گستره دین نیست، بلکه براساس آیه ۵۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» تشریع آن امور به حاکم شرع واگذار شده است؛ اما این بدان معنی نیست که ظاهر آیات قرآن بیانگر تمام امور کلی و جزئی است. ما باورمندیم که قرآن در هر چیزی فرقان و معیار سنجش تمام امور است، ولی این هیچ استلزامی با جامعیت حداکثری ندارد.

۲. در نظریه مرجعیت علمی قرآن، تضادی میان مرجعیت قرآن با مرجعیت عقل وجود ندارد. در این نظر ادعا این است که قرآن نیز همچون عقل یکی از منابع موثر در تولید علم است. به بیانی دیگر باید مرجعیت قرآن طوری تفسیر شود که موجب تعطیلی عقل و حس نشود؛ زیرا یکی از رسالت‌های پیامبران آشکار کردن گنجینه‌هایی عقل است که در کلام حضرت علی علیه السلام آمده است (وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ) (نهج البلاغه، خطبه اول)؛ بنابراین مرجعیت قرآن به معنای قرآن‌بستگی نیست. تفکر قرآن‌بستگی با خود قرآن نقض می‌شود؛ قرآن به استفاده از حس و تجربه و عقل فراخوانده است: «قُلْ

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را شروع کرده است؟ سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد می کند یقیناً خدا بر هر چیز توانا است.» (عنکبوت، ۲۰) آیاتی از این دست، انسان ها را به تفکر در خلق آسمان و زمین فرامی خواند. منظور از نظر و تفکر در خلق الهی چیزی جز تعمق و مطالعه عمیق خلقت نیست. بر این اساس تعقل و همچنین نظاره بر طبیعت دو شیوه کارساز برای دریافت و تبیین اصولی هستند که در قرآن درباره حقایق طبیعی و تاریخی اظهار شده، بدیهی است که با اتخاذ این دو شیوه بسیاری از فروعاتی که توسط اصول یادشده القا شده اند کشف و دریافت می گردند، زیرا دریافت های عقلی و تجربی با صراحت مورد تأیید آیات قرآنی هستند. هر یک به منزله قراین لبی متصل و یا منفصل در تبیین ظهورات قرآنی و در تفسیر و تفهیم معانی ای که مربوط به همان حوزه از تعقل و تجربه هستند به کار می آیند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۹). پس مرجعیت قرآن به هدف تولید علم براساس روش، مبانی، گزاره ها و غایات الهی مورد نظر قرآن است، نه قرآن بسندگی.

۳. استخراج تمام کلیات و جزئیات به صورت مستقیم و صریح از ظواهر آیات قرآنی ممکن نشاید، اما این بدان معنا نیست که در آیات و گزاره های الهی تعمق نشود، بلکه با تعمق در آیات الهی گزاره های علمی بسیاری کشف می شود. آنچه از آیات الاحکام در کتاب های آیات الاحکام بررسی شده، بخشی از چند صد آیه فقهی است؛ درحالی که نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است (خمینی، بی تا، ص ۱۱). در علم فقه باب معاملات صحت بسیاری از معاملات و فروعات آنها با آن همه وسعت، فقط از چند آیه از جمله آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره، ۲۷۵) و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) استنباط می شود. یا در علم اصول بحث مهم استصحاب از حدیث «وَلَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالْشَكِّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۲). سامان یافته است. پس چگونه است که آیات دیگری همچون «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء، ۳۰) و «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» (هود، ۵۶) که از حیطه آیات الاحکام خارج

هستند و در مورد خلقت آسمان و زمین و مباحث دیگر سخن گفته‌اند، مغفول و مهجور مانده‌اند! این آیات که بخش اعظم قرآن را تشکیل داده‌اند، ظرفیت گسترده‌ای را برای استخراج فروعات و دقائق علمی دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۸ - ۱۷۱). اگر آیات اقتصادی، جامعه‌شناسی، زمین و کیهان‌شناسی و آیات سیاسی مورد بررسی دقیق علمی قرار گیرد، مسلم پاسخ‌گوی مسائل بشری خواهند بود. بسیاری از عقول بالفعل از درک مفاهیم این آیات عاجزند، ولی در سایه‌ی تعلیم، تفکر و تربیت می‌توان به بسیاری از علوم نهفته در این آیات دست یافت.

با اینکه بسیاری از انسان‌ها از درک بطون قرآن محروم‌اند، ولی این به معنای محدودیت در درک مفاهیم و علوم موجود در قرآن نیست. انسان هرچقدر تلاش کند باز در قرآن دریایی از مطالب وجود دارد که هنوز کشف‌شدنی هستند. این گونه نیست که شخص ادعا کند به نهایت درک مفاهیم موجود در ظواهر آیات دست یافته است. آیه ۲۹ سوره بقره (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) بهترین دلیل بر این عجز و ناتوانی است. میلیون‌ها نوع موجود روی کره خاکی وجود دارد که همه به‌خاطر انسان خلق شده‌اند، ولی تاکنون چه مقدار از این رابطه (انسان با موجودات دیگر) کشف شده است؟ انسان‌ها از چند درصد این موجودات ریز و درشت بهره می‌برند؟! از این روست که امام صادق (ع) می‌فرماید: «علم بیست و هفت حرف است. آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند، پس موقعی که قائم ما قیام می‌کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه نموده تا آنکه بیست و هفت حرف را بین مردم منتشر خواهد کرد» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۴۱). البته درک نکردن و نیافتن علوم از قرآن، دلیل بر نبود آن نیست و تنها راه استخراج علوم از قرآن، استفاده از روش اجتهادی مصطلح نسبت به تمام آیات است.

۴. یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های مرجعیت علمی قرآن با کتاب‌های مرجع دیگر، کامل‌پرووری قرآن است. مراجع معرفتی دیگر هیچ‌گاه چنین نگرشی به علوم و انسان

ندارند و آنها فقط در حیطه تخصصی خود - فارغ از آسیب‌های جانبی دیگر - اندیشه‌پروری می‌کنند. به‌عنوان مثال هدف در علم داروسازی درمان بیماری فعلی شخص بیمار است و توجه به آسیب‌های دیگر (جسمی و روحی) ندارد. اما قرآن به هیچ روی چنین اندیشه‌ای را نمی‌پسندد و آن را ناکارآمد می‌داند. قرآن بر آن است که انسان کامل پرویزد و برای حل مشکلات جسمی انسان، آسیب‌های وارده بر روح وی را در این مسیر فراموش نمی‌کند. همچنان که روح را همدوش با سلامت جسم پرورش می‌دهد.

۳. روایات دال بر مرجعیت علمی قرآن کریم

مرجعیت علمی قرآن را می‌توان از زوایای گوناگونی در احادیث یافت. در نگاه کلی می‌توان گفت مرجعیت قرآن در تمام زمینه‌هایی که حق و باطلی وجود دارد، از جمله مرجعیت علمی قرآن، مورد پذیرش معصومین علیهم‌السلام بوده است و تمام تلاش معصومین علیهم‌السلام هدایت مردم به این مسیر بود. در اینجا ادله روایی مرجعیت علمی قرآن را پی می‌گیریم.

۱-۳. روایات جامعیت قرآن کریم

مهمترین دلیل برای اثبات مرجعیت علمی قرآن، احادیثی است که بر جامعیت قرآن دلالت دارند. احادیث بسیاری با بیان‌های گوناگون، مسئله جامعیت قرآن را مطرح کرده‌اند: (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴۵؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۱۲۷-۱۹۴-۱۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۶۱-۲۲۹ و ج ۲، ص ۶۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۵۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۸۱). برخی روایات چنین است: امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند متعال قرآن را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل کرد که در آن بیان هر چیز آمده است، در آن حلال و حرام، حدود و احکام و تمام آنچه را که مردم به آن نیاز دارند به صورت کامل بیان فرموده است. خداوند عزوجل می‌فرماید: هیچ چیزی را در این کتاب فرو نگذاشتیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: از من در باره قرآن پرسید، همانا در قرآن بیان هر چیزی آمده است، در قرآن علم اولین و آخرین وجود دارد (کوفی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۸)؛ همچنین آن حضرت می فرماید: قرآن معدن ایمان و مرکز آن و چشمه های علم و دریا های آن است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: همانا خداوند تبارک و تعالی نازل کرد در قرآن روشن کننده هر چیزی را تا آنجا که به خدا قسم هیچ چیزی را که مردم به آن نیاز دارند، در آن ترک نکرده است، تا مبدا هیچ بنده ای بتواند بگوید ای کاش این مطلب در قرآن بود، مگر آنکه خدا آن را در قرآن نازل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۹).

برخی روایات گستره تبیان بودن قرآن را آنقدر وسیع بیان می کند که اخبار بهشت و جهنم، اخبار گذشتگان و آیندگان، هرآنچه در آسمان ها و زمین است و هرآنچه از اول بوده و خواهد بود را داخل در این جامعیت می داند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: من از ذریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستم و بر قرآن دانایم و در آن شروع خلقت (اول خلقت و کیفیت ایجاد آن) و آنچه در عالم تا قیامت رخ می دهد و خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و جهنم و خبر گذشته و آینده و خبر هرآنچه از اول بوده و خواهد بود، وجود دارد و آنچنان به قرآن آگاهم که گویی به کف دستم می نگریم؛ همانا خداوند می فرماید در آن تبیان هر چیزی هست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۱) در حدیث دیگری آمده است هرآنچه خلقت خدا به آن تعلق گرفته، در قرآن وجود دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶). این نوع روایات به سه شکل قابل تفسیر هستند:

اول، این روایات به ظاهر قرآن ناظر نیست، بلکه اسراری را که از بطون قرآن کشف می شوند نیز شامل می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۵). آنچه این تفسیر را دشوار می نماید، معنای «تبیان» است. دو مشکل سر راه این تفسیر در مواجهه با معنای «تبیان» وجود دارد:

الف) «تبیان» به معنای شمولیت و جامعیت نیست، مگر آنکه بگوییم احادیث مزبور «تبیان» را به جامعیت تفسیر کرده اند که تعبداً باید پذیرا باشیم.

ب) کلمه «تبیاناً» در تقابل با سری و بطنی بودن است. گفته شد «تبیاناً» مفعول لاجله

است، یعنی قرآن نازل شده است به خاطر روشننگری و تبیان بودن و این متضاد با وجه نامبرده است که جامعیت قرآن نسبت به تمام امور را مربوط به باطن قرآن بدانیم. اگر هم مفعول لاجله بودن آن را نپذیریم، وضوح و روشننگری و به عبارت دیگر قابلیت فهم همگانی از معنای خود «تبیان» قابل انفکاک نیست.

دوم، مقصود روایات کلیاتی است که از ظاهر قرآن استخراج می شود، که قابلیت استخراج فروعات را دارند. به عنوان نمونه، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدند که در قرآن تمام علوم وجود دارد غیر از علم طب؟ حضرت فرمودند، در قرآن آیه ای وجود دارد که تمام طب را در خود دارد و آن آیه: کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۷ق، ص ۷۵).

سوم، منظور روایات، شمولیت ظاهر و باطن قرآن بر تمام مطالب (کلی و جزئی) است. ظاهر روایات مورد اشاره، در این وجه بیشتر جلوه دارند، اما این تفسیر، با وضوح و تبیان بودن قرآن قابل جمع نیست، زیرا همه امور (جزئی و کلی) از قرآن بر عقلای عالم روشن نیست.

با چشم پوشی از اختلافی که در معنای جامعیت قرآن وجود دارد (ابازی، ۱۳۸۰، ص ۵۹) چه باورمند به جامعیت حداکثری قرآن باشیم و چه پیرو نظریه اعتدالی، در هر صورت براساس این روایات مرجعیت قرآن قابل اثبات است. مدعا در مرجعیت علمی قرآن وجود تمام جزئیات و کلیات علوم در قرآن نیست، بلکه آنچه در پی آن در مرجعیت علمی قرآن هستیم، قرار دادن قرآن به عنوان میزان سنجش تمام علوم است. قرآن باید راهنمای اساسی برای تولید علوم باشد. صدرالمألهین می گوید: «همانا قرآن میزان عدالت است که زبانش از بیان حق منحرف نمی شود و نور هدایتی است که برهانش خاموش نمی شود، پس سزاوار است تمام علوم و گفته ها با آن سنجیده شود و افکار و نظریه ها با آن جهت گیری شود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۵). با توجه به روایات جامعیت قرآن، در کیفیت استخراج علوم از قرآن و در امکان دسترسی به آن علوم برای همگان، اختلاف نظر وجود دارد، ولی نمی توان این نکته را نادیده گرفت که زبان گویای روایات مورد بحث، وجود تمام علوم در قرآن است (با آن معنایی که پیش تر

گفته شد). اگر قرار بود امام معصوم بگوید تمام علوم در قرآن وجود دارد، بیانی به صراحت احادیث پیش گفته یافت نمی‌شود. حدیث «فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (فراش کوفی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۸) به صراحت بیان می‌نماید که تمام علوم در قرآن وجود دارد یا در روایت دیگر می‌فرماید هر چیزی که اسم وجود بر آن صدق می‌کند، روشنگری در مورد آن در قرآن وارد شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶).

۲-۳. روایات عرضه

در علم اصول در مبحث حجیت ظواهر کتاب، حجیت خبر واحد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۲) و تعادل و تراجیح (ر.ک: انصاری، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۷۱-۱۳۲-۹۵۴) از روایات عرضه (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، صص ۱۰۶-۱۲۴). بحث شده است. فارغ از مباحث اصولی در زمینه این روایات، آنچه می‌تواند در موضوع مرجعیت علمی قرآن راهگشا باشد، اطلاق روایات عرضه است. این روایات به دو صورت وارد شده‌اند:

الف) برخی از این روایات در مورد سنجش احادیث با قرآن است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه دو حدیث متفاوت به شما رسید، پس آن دو را بر کتاب خدا عرضه کنید، پس هر کدام موافق قرآن بود به آن عمل کنید و هر کدام مخالف قرآن بود، آن را کنار نهید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۸).

ب) دسته دوم به روایات متعارض اشاره‌ای ندارد، بلکه متن روایت مطلق است و هر چیزی را که قابلیت صدق و کذب داشته باشد، شامل می‌شود. «هر حقی حقیقتی دارد و هر راه درستی نوری دارد؛ پس آنچه موافق قرآن باشد، آن را بگیرید و آنچه مخالف قرآن باشد، آن را رها کنید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۹).

دسته اول مرجعیت علمی قرآن را اثبات نمی‌کند، مگر در صورتی که احادیث معصومین علیهم السلام جامعیت تام داشته باشند که بحث در مورد آن خارج از حیطه نوشتار حاضر است. اما دسته دوم شایستگی کافی برای استحکام بنیان مرجعیت قرآن را دارد. براساس روایت دوم هر چیزی که حظی از حقیقت دارد، در نفس الامر در قرآن وجود دارد و برهان هر راه درستی در قرآن وجود دارد. پس میزان حق و باطل در هر چیزی

قرآن است و تمام علوم و اندیشه‌هایی که در این عالم سامان یافته‌اند، بایسته است با قرآن سنجیده شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۱۵۷-۱۶۰).

عموم شارحان و علما از این حدیث عمومیت را استخراج کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۱۸ و مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۷) در عین حال برخی نیز آن را به امور دینی و شرعی اختصاص داده‌اند و معتقدند قرآن در امور دینی معیار است و از این روایت بیشتر از این فهمیده نمی‌شود (شریف شیرازی، ۱۴۳۰، ص ۲۹۷).

با بازخوانی روایات عرضه می‌توان این حقیقت را یافت که اکثر این روایات در مورد احادیث جعلی یا متعارض وارد شده است؛ بنابراین اطلاق روایاتی که مقید به «حدیث» یا «روایت» نشده‌اند، منصرف به فرد غالب یعنی «حدیث» می‌شود و بایسته است تمام این روایات اعم از روایاتی که تصریح به عرضه احادیث به قرآن دارد و روایاتی که می‌گوید تمام امور به صورت مطلق باید با قرآن سنجیده شود، مقید به عرضه روایات به قرآن شود. براساس این تحلیل، احادیثی که اطلاق دارند مانند حدیثی که گذشت یا حدیثی که می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ مَزْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؛ هر شیئی باید به قرآن و سنت عرضه شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹) باید با احادیث دسته اول تفسیر شود و «كُلُّ شَيْءٍ» را به «کل حدیث» تفسیر نماییم. با این تحلیل دیگر نمی‌توان مرجعیت علمی قرآن را با احادیث عرضه اثبات کرد.

اما این سخن درست نمی‌نماید و چنین انصرافی با فرض وجود، نمی‌تواند جلوی تمسک به اطلاق را بگیرد، زیرا منشأ این انصراف غلبه افراد است و خود لفظ تأثیری در آن ندارد و انصرافی که منشأ آن غلبه فرد باشد، نمی‌تواند مانع از تمسک به اطلاق شود. انصراف تنها در صورتی می‌تواند جلوی تمسک به اطلاق را بگیرد که منشأ آن خود لفظ باشد، حال آنکه در این بحث چنین انصرافی وجود ندارد (مظفر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۵).

با دقت در هر دو دسته روایات می‌توان این سخن را پذیرفت که دسته اول از روایات عرضه که مقید به عرضه اخبار به قرآن شده‌اند، مصداقی از دسته دوم هستند. به عبارت دیگر نه فقط دسته دوم حمل به روایات مقید نمی‌شود، بلکه روایات مقید زیر

شاخه دسته دوم که مطلق هستند، به شمار می‌روند، زیرا براساس روایات عام عرضه، قرآن معیار حق از باطل است و در تمام امور باید با سنجش قرآن سره از ناسره شناخته شود. یکی از این امور که باید با میزان قرآن سنجش شود، روایات است. بنابر این روایات عرضه اخبار مصداقی از روایات عام عرضه است. اما دلیل اینکه اکثر روایات عرضه را روایات عرضه اخبار تشکیل می‌دهد، وجود روایات متعارض (به خاطر جعلی بودن، تقیه و علل دیگر) و حساسیت ائمه علیهم‌السلام و شیعیان به این مسئله است، از این رو بیشتر روایات عرضه مقید به عرضه احادیث به قرآن شده است.

بنابر آنچه گفته شد، احادیث عرضه می‌تواند دلیل دیگری بر مرجعیت علمی قرآن باشد و با تکیه بر قرآن می‌توان سره را از ناسره باز نمایاند.

۳-۳. روایات معیت قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام

روایات بسیاری از معصومین علیهم‌السلام در مورد علم آنان وارد شده است. تواتر معنوی متحصل از روایات مزبور، حاکی از جامعیت علم ائمه علیهم‌السلام و دارا بودن علم اولین و آخرین است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۵۰). در روایات جهات مختلفی از علوم ائمه علیهم‌السلام وارد شده است؛ مانند علم ائمه به ۷۲ حرف از ۷۳ حرف اسم اعظم، علم ما کان و ما یکون، وراثت علم تمام انبیا توسط اهل بیت علیهم‌السلام، داشتن علم بلایا و منایا (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۶۰-۱۴۷-۲۲۳)؛ آگاهی از زبان حیوانات، آگاهی به تمام زبان‌ها، آگاهی از اعمال و درون انسان‌ها (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، صص ۳۴۲-۳۳۳-۲۳۶).

برای اثبات مرجعیت علمی قرآن باید تلازم جامعیت علم ایشان با جامعیت علمی قرآن اثبات شود.

۳-۳-۱. ادله تلازم جامعیت علمی ائمه علیهم‌السلام با مرجعیت علمی قرآن

۳-۳-۱-۱. روایات ثقلین

در روایات ثقلین، که با تعبیر گوناگونی بیان شده است، معیت و مصاحبت ثقل اکبر و ثقل اصغر بیان شده است. در یکی از این روایات می‌خوانیم: «بدانید من پس از خود

دو چیز گرانبها در میان شما به جای می‌گذارم، آن چیز گرانقدری که بزرگتر است کتاب خدا است و گرانقدر کوچک‌تر عترتم یعنی خاندان من است، آن دو ریسمان خدایند که میان شما و خدای عزوجل کشیده شده، مادامی که آن ریسمان را دستگیر خود ساخته‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید، یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش به دست شما است، خدای بسیار لطف‌کننده و آگاه به من خبر داده که آن دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض با هم به من ملحق شوند، مانند این دو انگشت من - و دو انگشت سبابه خود را در کنار یکدیگر قرار داد - و فرمود نمی‌گویم مانند این دو - و انگشت سبابه را با انگشت وسطی قرار داد - که یکی بر دیگری برتری داشته باشد» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق، ص ۴۲). منظور از همراهی اهل بیت با قرآن، فقط معیت طبیعی نیست، بلکه مراد آن است که در تمام نشئات وجودی، همراه و همسان یکدیگرند و هرگز از هم جدا نخواهند شد؛ زیرا هر دو به یک پایه استوارند و بر یک اساس تکیه دارند. مراد از معیت قرآن و عترت، معیت حقیقت قرآن در هر موطن از موطن وجودی خود با حقیقت معصوم علیه السلام (جوادی آملی، بی تا، ج ۱، ص).

افزون بر آنچه در بیان حدیث گفته شد، بیان دو نکته نیز می‌تواند در استحکام مطلب کمک کند:

الف) در ابتدای حدیث قرآن و عترت جدا فرض شده، ولی در ادامه روایت می‌فرماید: هُمَا حَبْلُ اللَّهِ مَمْدُودٌ، «هما» اشاره به تشبیه دارد، ولی خبر آن مفرد است و آن حبل الله بودن آن دو است. در ادامه بنا را بر وحدت می‌گیرد و می‌فرماید «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا سَبَبٌ مِنْهُ يَدِ اللَّهِ وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ» در این عبارت سخن از یک چیز است و دوئیتی در کار نیست و در این عبارت سه مرتبه از ضمیر وحدت استفاده کرده است.

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تبیین همسانی و در حقیقت عینیت قرآن و عترت از کنار هم قراردادن دو انگشت سبابه دست راست و چپ استفاده کرده است و برای اینکه توهم دوگانگی مرتفع شود برای تبیین این مطلب از جمع کردن انگشت سبابه و انگشت وسطی یک دست در کنار هم اجتناب کرده است.

۳-۱-۲. نوربودن قرآن و عترت

در آیه «وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (اعراف، ۱۵۷) و آیه «فَأَمُّوا بِاللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أُنْزِلَنَا» (تغابن، ۸) از قرآن با لفظ نور یاد شده که همراه پیامبر ﷺ نازل شده است. مفسران نور را در این دو آیه به قرآن تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۵۰). از طرف دیگر در احادیث شیعه نور در این آیات به امیرالمؤمنین ﷺ تأویل شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱). این دوگانگی نشان از تضاد و اختلاف نیست، بلکه هر دو درست است؛ یکی اشاره به ظاهر و دیگری اشاره باطن آیه دارد. این ادعا به قدری محکم و پذیرفتنی است که حتی مفسرانی که سعی دارند تفسیرشان را از دیدگاه‌های فلسفی - عرفانی بپیرایند، این سخن را پذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۱۹۳).

۳-۱-۳. قرآن منشأ علم ائمه ﷺ

در برخی احادیث، ائمه هدی ﷺ خبر از علم بی‌نهایت خود می‌دهند و منبع این علم را قرآن معرفی می‌کنند. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «من آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌دانم و آنچه را در بهشت و جهنم است می‌دانم و گذشته و آینده را می‌دانم، سپس اندکی تأمل کرد و دید این سخن بر شنوندگان گران آمد، فرمود: من این مطالب را از قرآن می‌دانم. خدای عزوجل می‌فرماید بیان هر چیز در قرآن است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹). اگر قرآن منشأ علم بی‌نهایت ائمه ﷺ باشد، مرجعیت علمی قرآن ثابت می‌گردد. مرحوم فیض کاشانی علت ثقل اصغر بودن عترت را این می‌داند که منشأ علم عترت قرآن است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۷۲).

اشکال: ممکن است در جهت صدور این روایات خدشه وارد شود و گفته شود امام ﷺ به‌خاطر متوسط بودن قوه فهم و درک راوی، قرآن را منشأ علم خود می‌داند؛ زیرا ابتدا امام ﷺ بیان می‌کند به تمام امور علم دارد و این گفته موجب تعجب راوی می‌شود، برای اینکه برای وی مشکل اعتقادی ایجاد نشود، امام سریع منشأ این علم را قرآن معرفی می‌کند. یعنی به‌خاطر ضعف فهم راوی، امام منبع علم خود را قرآن معرفی کرد، نه اینکه علم امام وابسته به قرآن باشد.

پاسخ: این خدشه درظاهر منطقی به نظر می‌رسد، ولی در اصل اثبات ادعا خللی وارد نمی‌کند؛ زیرا ما نیز می‌پذیریم امام همسان با قرآن است و همسانی در حدیث ثقلین بیان شد و این طوری نیست که اصل قرآن باشد و امام فرع باشد. اما استناد امام به قرآن به عنوان منبع در صورتی مورد پذیرش مخاطب است که این فضا میان شیعیان آن زمان حاکم باشد که همه علوم در قرآن وجود دارد. از آنجایی که پس از استناد امام به قرآن به عنوان منبع علمی خود حیرت و تعجب روای از بین می‌رود، روشن می‌شود که چنین فضایی در آن زمان حاکم بود.

۴-۳. روایات دال بر نور و هدایت بودن قرآن

از صفات قرآن که در قرآن و روایات آمده، نور و هادی بودن قرآن است؛ به عبارت دقیق‌تر نور بودن و هدایت بودن قرآن. خداوند متعال در توصیف قرآن می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ به یقین برای شما از جانب خدا، نور و کتابی روشنگر آمده است. خدا کسی را که از خشنودی او پیروی کند، بوسیله آن [کتاب]، به راه‌های سلامت، راهنمایی می‌کند و به رخصت خویش، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و به سوی راهی راست راهنمایی‌شان می‌کند. (مانده، ۱۵-۱۶) توصیف قرآن به نور یکی از عالی‌ترین کمالات است، همان توصیفی که خداوند در وصف خود ذکر کرده است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (نور، ۳۵) سید قطب در توصیف نور بودن قرآن می‌نویسد: هیچ صفتی دقیق‌تر، درست‌تر و دلالت‌کننده‌تر بر طبیعت قرآن از صفت «نور» نیست (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۶۲).

وجه استدلال با این نوع روایات بر مرجعیت علمی قرآن به این شکل است که نور و هدایت بودن قرآن عام است و منحصر به وجه خاصی نیست. این شکلی نیست که قرآن فقط در مسائل معنوی نور و هادی باشد، بلکه نور و هدایت در تمام جهات است. در هر جهتی که انسان نیاز به راهنمایی و روشنایی داشته باشد، قرآن در همان جهت به وجه احسن نیاز انسان را برطرف می‌کند. قرآن در تمام جهات در اوج قله نور و هدایت

است؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء، ۹) در میان همه ادیان و جوامع تنها اسلام است که قائم به مصالح زندگی و تمامی اهداف دنیوی و اخروی جامعه است، بدون اینکه از جامعه خیری از بین برده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۷). مقام معظم رهبری در توضیح هدایت قرآنی می‌فرماید: «هدایت قرآن به یک منطقه‌ی محدودی از زندگی بشر اختصاص ندارد؛ هدایت قرآنی، مربوط به همه‌ی گستره عظیم زندگی بشر است؛ یعنی این جور نیست که قرآن در یک بخشی انسان را هدایت کند و در یک بخش دیگری از موارد مورد نیاز بشر و زندگی بشر، انسان را مهمل بگذارد و بی‌اعتنا عبور بکند؛ نه قرآن مشرف به همه گوشه و کنارهای صحنه‌ی زندگی و میدان حضور بشر است؛ از عروج معنوی انسان و کمال معنوی انسان بگیرد... تا مسئله‌ی جوامع بشری و اداره جوامع انسانی و بشری و اقامه عدل و رفتارهای مدیریتی برای اداره جوامع انسانی و دفع دشمنان گوناگون... یعنی قرآن بر همه بخش‌های زندگی انسان ناظر و برای همه‌ی آنها یک راهنمایی و هدایتی دارد و برای هر بخشی از زندگی انسان درسی دارد... و چقدر غافلند کسانی که خیال می‌کنند قرآن به مسائل زندگی، به مسائل سیاست، به مسائل اقتصاد، به مسائل حکومت کار ندارد؛ نه بخش عمده قرآن راجع به همین مسائل اجتماعی زندگی است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱/۲۵). عمومیت هدایت یادشده در آیه: «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» به قدری وسیع است که شامل تمام انسان‌ها بدون محدودیت زمان و مکانی می‌شود. هر تمدن و پیشرفت صحیحی که مکاتب مختلف، بشر را به سوی آن رهنمون می‌سازد، هدایت قرآنی به بهترین وجه به اوج آن تمدن صحیح راهبری می‌نماید. هدایت قرآن جهات مختلفی دارد، هدایت به بهترین عقیده، هدایت به بهترین اعمال عبادی، هدایت به بهترین قوانین ارتباطی انسان‌ها با یکدیگر (ارتباط بین خانواده، ارتباط بین افراد جامعه، ارتباط بین گروه‌ها، ارتباط بین دولت و مردم، ارتباط دولت‌ها) (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۲۱۵)؛ از همین روست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نتیجه تبعیت از آموزه‌های قرآن را این‌گونه ترسیم می‌کند: «خداوند در تبعیت قرآن هر خیری که در دنیا و آخرت وجود داشته باشد، قرار داده است» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷).

براساس آنچه گفته شد، روشن می‌شود که هدایت و نور بودن قرآن در تمام زمینه‌ها، مرجعیت علمی قرآن را به اثبات می‌رساند.

۵-۳. روایات دال بر تازگی قرآن در تمام زمان‌ها

دسته دیگر از روایات که می‌تواند مرجعیت علمی قرآن را اثبات کند، روایاتی است که بر تازگی قرآن و دارا بودن مفاهیم نو در همه زمان‌ها تأکید می‌کند. در روایتی آمده است مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که قرآن با وجود این همه واکاوی و تفسیر و تدریس، باز هر روز تازه‌تر از قبل است و مطالب جدیدتر از آن استفاده می‌شود؟ امام فرمودند: «همانا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمان و مردم خاص قرار نداده است. قرآن در هر زمانی تازه است و تا روز قیامت پیش هر گروهی تازگی دارد» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸۰). ویژگی تازگی قرآن در تمام زمان‌ها برای تمام مردم و گروه‌ها، مهمترین و اصلی‌ترین خصوصیتی است که یک کتاب مرجع باید داشته باشد. گستره‌ای که در این روایت برای قرآن ترسیم شده، هر قید و تخصیصی را پس می‌زند. گستره یادشده، به مسئله خاصی اختصاص ندارد، همچنان‌که به مسلمان و مؤمن اختصاص ندارد، بلکه از هر جهتی عام است و به‌طور یقین شامل تمام دانشمندان می‌شود.

یکی از اعجاب‌آمیزترین موضوعات در تاریخ علوم و فلسفه اسلامی استعداد پایان‌ناپذیر منابع اسلامی، به‌ویژه قرآن، برای تحقیق و کشف و استنباط است. به مسائل فقهی و حقوقی اختصاص ندارد، در همه قسمت‌ها چنین است. هر کتاب بشری، هر چند شاهکار باشد، استعداد محدود و پایان‌پذیری برای تحقیق و مطالعه دارد و کارکردن چند نفر متخصص کافی است که تمام نکات آن را روشن نماید؛ اما قرآن در طول چهارده سده با آنکه همیشه صدها متخصص روی آن کار می‌کرده‌اند، نشان داده است که از نظر تحقیق و اجتهاد، استعداد پایان‌ناپذیری دارد. قرآن از این نظر مانند طبیعت است که هرچه بیش‌ها وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌شود و تحقیقات و مطالعات بیشتر انجام می‌گیرد، راز جدیدتری به‌دست می‌آید. یک مطالعه دقیق درباره مسائل مربوط به مبدأ و

معاد، حقوق، فقه، اخلاق، قصص تاریخی و طبیعیات که در قرآن آمده است با مقایسه با «بینش‌هایی» که در طول چهارده قرن پدید آمده و کهنه شده تا به امروز رسیده است، حقیقت را روشن می‌کند. بینش‌ها هرچه پیشتر رفته و وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته خود را با قرآن متجانس‌تر یافته است و حقاً کتابی آسمانی که در عین حال معجزه باقیه آورنده خویش است باید چنین باشد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۹). دلیل این تازگی و استعداد پایان‌ناپذیری قرآن را می‌توان در سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد قرآن یافت که می‌فرماید: «سپس قرآن را بر او نازل کرد، نوری که چراغ‌هایش خاموش نمی‌شود و چراغی که افروختگی‌اش کاهش برنمی‌دارد و دریایی که قعرش درک نمی‌شود، پس قرآن معدن ایمان و مرکز آن و چشمه‌های علم و دریاهای آن است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸). قرآن مرکز و دریای علم است و هر چشمه‌ای از آن سرچشمه می‌گیرد؛ از این‌رو حضرت می‌فرماید: «بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَرْفُونَ»؛ کسانی که از این دریا استفاده می‌کنند، نمی‌توانند آب آن را تمام کنند». این توصیفات از زبان معصوم (علیه السلام) است که توهّم ذره‌ای مبالغه در آن جایز نیست. حضرت آنچه حقیقت دارد، بیان کرده است؛ آن هم در حدی که الفاظ و شنوندگان گنجایش داشته باشند. وقتی قرآن دریای تمام علوم باشد و براساس روایت نبوی «جَوَامِعُ الْكَلِمِ» باشد، انکار مرجعیت علمی آن ظلم بزرگی است که مصداق بارز آیه ۳۰ سوره فرقان است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» و پیامبر گوید: پروردگارا، قوم من این قرآن را کنار نهاده و فرو گذاشتند».

آیات بسیاری وجود دارد که در سایه گذشت زمان و پیشرفت‌های علمی، ابعاد جدیدی از آیات مزبور کشف شده است که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود. «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» و خورشید که پیوسته به‌سوی قرارگاهش در حرکت است این تقدیر خداوند قادر و داناست و برای ماه منزلگاه‌هایی قرار دادیم، سرانجام به‌صورت شاخه کهنه خوشه خرما (به هلال‌وارگی) در می‌آید. نه خورشید را سزااست که به ماه رسد و

نه شب بر روز پیشی می گیرد و هر کدام در مسیر خود شناورند» (یس ۳۸-۴۰).

در تفاسیر پیشین درباره «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» چند نظر بیان شده است؛ اول: خورشید تا زمان زوال دنیا حرکت می کند. دوم: تا زمان مشخصی که قابل تجاوز نیست، حرکت می کند. سوم: خورشید به سوی دورترین منازلش در زمستان و تابستان حرکت می کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۶۴). در تفسیر «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ...» گفته شده: یعنی در سرعت حرکت به ماه نمی رسد، چرا که سرعت خورشید کمتر از سرعت ماه است، چون خورشید مسیرش را در طول یک سال طی می کند، درحالی که ماه آن را در طول یک ماه طی می نماید. هیچ یک از این دو در فلکشان به هم بر نمی خورند. هریک از خورشید و ماه و ستارگان در مدار خود با انبساط سیر می کنند و هر چیزی که در چیزی انبساط پیدا کند، همانا در آن شنا می کند و شنا در آب از این باب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۶۴).

اما در تفاسیر جدید همگام با پیشرفت های جدید، نکات تازه ای از آیات کشف شده است. در برخی تفاسیر چنین آمده است: بعضی دیگر آن را اشاره به حرکت وضعی "کره آفتاب" دانسته اند، زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می کند. آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیرا دانشمندان کشف کرده اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دوردستی که آن را ستاره "وگا" نامیده اند است. در این آیات اشاره ای پر معنی است به نظام سال شمسی که از حرکت خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشان که ما در آن قرار داریم می باشد، چه اینکه امروز ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است. پس از فرو ریختن پایه های فرضیه بطلمیوس در پرتو کشفیات قرون اخیر و آزاد شدن اجرام آسمانی از قید و بند افلاک بلورین، این نظریه قوت گرفت که خورشید در مرکز منظومه شمسی ثابت و بی حرکت است و تمام منظومه شمسی پروانه وار به گرد او می چرخند.

در اینجا باز مفهوم تعبیرات آیات فوق که حرکت طولی و دورانی را به خورشید نسبت می‌داد روشن نبود. تا اینکه باز علم به پیشرفت خود ادامه داد و در این اواخر چند نوع حرکت برای خورشید ثابت شد: حرکت وضعی آن به دور خودش، حرکت طولی آن همراه منظومه شمسی به سوی نقطه مشخصی از آسمان. حرکت دورانی آن همراه مجموعه کهکشانی که جزئی از آن است و به این ترتیب یک معجزه دیگر علمی قرآن به ثبوت رسید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، صص ۳۸۱-۳۸۹).

۳-۶. نمونه‌های عینی

یکی از گونه‌های روایی که می‌توان برای استحکام بنیان مرجعیت علمی قرآن از آن استمداد جست، نمونه‌های روایی است که در آن معصوم در مورد اموری دنیوی که گفته می‌شود ارتباط چندانی هم با سعادت انسان ندارد، به آیات استناد کرده است (ما بر این باوریم که تمام امور دنیوی با سعادت اخروی در هم تنیده‌اند) با اینکه این روایات به شکل مستقیم مرجعیت علمی قرآن را اثبات نمی‌نماید، اما به ما می‌فهماند که گستره استفاده از قرآن فقط به امور دینی مصطلح منحصر نمی‌شود، بلکه ائمه علیهم‌السلام حتی در موارد شخصی دنیوی به قرآن استناد جسته‌اند. در اینجا به صورت اجمالی به برخی روایات اشاره می‌کنیم.

روزی معاویه به امام حسن علیه‌السلام عرض کرد خدا می‌فرماید: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ»، آیا سخنی از ریش من و تو در قرآن آمده است؟ (محاسن شریف امام پُر پشت بود بر خلاف محاسن معاویه)، امام علیه‌السلام فرمودند: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرَجُ إِلَّا نَكِدًا» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۲۴۵) شبیه همین جریان در مورد سؤال عمرو عاص از امام حسین علیه‌السلام نقل شده است (ابن شهر آشوب مازندارانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۷).

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شد که در قرآن حتی علم طب نیز وجود دارد؟ حضرت پاسخ دادند که در قرآن آیه‌ای وجود دارد که تمام طب را در خود دارد و آن آیه: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف، ۳۱) است» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷، ص ۷۵).

روایات بسیاری درباره تأثیر آیات قرآنی در امور مادی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به احادیثی اشاره کرده که حضرات معصومین علیهم‌السلام در مورد شفاگرفتن به وسیله آیات قرآن فرموده‌اند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۶).

این روایات اشاره مستقیمی به مرجعیت علمی قرآن ندارد، اما پیام‌شان روشن است و آن گستره وسیع تأثیرگذاری قرآن است که فراتر از مسائل دینی است، بلکه شامل تمام مسائلی است که انسان‌ها در زندگی خود با آنها درگیر هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، نتایج زیر رخ می‌نمایند:

الف) مرجعیت قرآن به معنای جهت‌دهی و راهبری علوم ساخت‌یافته بشری توسط قرآن است.

ب) تبیین‌بودن قرآن به معنای روشن‌گر بودن قرآن نسبت به هر چیزی که حظی از حق و باطل را دارد و به معنای جامعیت حداکثری نیست.

ج) مرجعیت قرآن منافاتی با صحت و حجیت یافته‌های عقل و تجربه ندارد، بلکه عقل و تجربه در سایه نور قرآن مسیر را باز خواهد شناخت و خود را از غبار تاریکی‌هایی همچون منافع شخصی، تقدم منافع مادی بر منافع معنوی و مانند آن پیراسته خواهد کرد.

د) از راه شش دسته روایات، مرجعیت قرآن قابل اثبات است از:

۱. روایات جامعیت قرآن کریم؛ ۲. روایات عرضه بر قرآن؛ ۳. روایات معیت قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۴. روایات دال بر نور و هدایت‌بودن قرآن؛ ۵. روایات بیانگر تازگی قرآن در همه زمان‌ها؛ ۶. روایاتی که بیانگر نمونه‌های عینی از مرجعیت قرآن در کلام اهل بیت علیهم‌السلام است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه (صبحی صالح). (۱۴۱۴ق). قم: انتشارات هجرت.

۱. ابن ابی زینب. (نعمانی)؛ محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة. تهران: نشر صدوق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التنوير (ج ۱۳). بیروت: مؤسسه التاریخ.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدعلی. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع) (ج ۴). قم: انتشارات علامه.

۴. انصاری (شیخ)، مرتضی. (۱۳۷۹). فرائد الاصول (ج ۱). قم: انتشارات مجبین.

۵. ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۸۰). جامعیت قرآن کریم (چاپ سوم). رشت: کتاب مبین.

۶. برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱). المحاسن (ج ۱، چاپ دوم). قم: دارالکتب الاسلامیه.

۷. بهروزی لک، غلامرضا؛ قاسمی، محمدعلی. (۱۳۹۶). کنگره بین المللی قرآن و علوم انسانی، مرجعیت علمی قرآن کریم در مطالعه نظام سیاسی با الگوی علم دینی آیت الله جوادی آملی، ص ۳۷۱.

۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت. قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۹. جوادی آملی، عبدالله. (بی تا). قرآن ممثل بودن اهل بیت (ع). پایگاه اینترنتی <http://javadi.esra.ir>.

۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۶). قم: انتشارات مؤسسه آل البیت.

۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۱/۲۵). بیانات رهبر انقلاب در محفل انس با قرآن کریم، پایگاه

اطلاع رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>

۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶/۳/۱). بیانات رهبر انقلاب در دیدار دست‌اندرکاران اولین کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>

۱۳. خمینی، سیدروح الله. (امام خمینی). (بی‌تا). ولایت فقیه.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: انتشارات دار القلم.

۱۵. سید بن قطب بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن (ج ۴، چاپ هفدهم). بیروت: انتشارات دارالشروق.

۱۶. شریف شیرازی، محمدهادی. (۱۴۳۰ق). الكشف الوافی فی شرح أصول الکافی. قم: دارالحديث.

۱۷. صدرالدین الشیرازی، محمد. (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی (ج ۲). تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۸. صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ج ۱، چاپ دوم). قم: انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۲، ۱۳، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۶، ۸، چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۲۱. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۹، چاپ چهارم). تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافه.

۲۳. عیاشی، محمدبن مسعود. (۱۳۸۰ق). کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی) (ج ۱، ۲). تهران: انتشارات چاپخانه علمیه.

۲۴. فاکر میدی، محمد؛ رفیعی، محمدحسین. (۱۳۹۸). مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبائی، مطالعات علوم قرآن، سال اول، شماره ۱، صص ۸ - ۳۷.
۲۵. فیض کاشانی، مولامحسن. (۱۴۰۶ق). الوافی (ج ۲). اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). مصباح المنیر (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۷. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۷ق). الدعوات. قم: انتشارات مدرسه امام مهدی.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر القمی (ج ۲، چاپ چهارم). قم: انتشارات دارالکتاب.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، ۲، ۳، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۰. کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی (ج ۲، محقق: ابوالحسن شعرانی). تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ج ۱، چاپ دوم). تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
۳۳. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقيق في كلمات القرآن الكريم (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار (ج ۱). تهران: صدرا.
۳۵. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۰). اصول الفقه (ج ۱، چاپ دهم). قم: انتشارات موسسه اسماعیلیان.
۳۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج ۱۸، ۲۴). تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
۳۸. هاشمی خویی، حبیب الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البرعة فی شرح نهج البلاغة (ج ۹، چاپ چهارم). تهران: مکتبه الاسلامیه.

References

* The Holy Qur'an

** Nahj al-Balagha (Subhi Salih). (1993). Qom: Hijrat Publications.

1. 'Ayyashi, M. b. M. (1960). *Kitab al-Tafsir (Tafsir al-'Ayyashi)* (Vols. 1, 2). Tehran: 'Ilmiya Press. [In Arabic]
2. Ansari (Shaykh), M. (2000). *Fara'id al-Usul* (Vol. 1). Qom: Muhibbin Publications. [In Arabic]
3. Ayazi, S. M. A. (2001). *Jami'iyat-e Qur'an Karim* (3rd ed.). Rasht: Ketab Mobin. [In Persian]
4. Barqi, A. b. M. (1992). *Al-Mahasin* (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
5. Behrouzi-Lak, G., & Ghasemi, M. A. (2017). *International Congress on the Quran and Humanities, The Scientific Authority of the Holy Quran in the Study of the Political System with the Model of Religious Science of Ayatollah Javadi Amoli*, p. 371. [In Persian]
6. Faker Meybodi, M., & Rafi'i, M. H. (2019). *The Scientific Authority of the Quran from the Perspective of Allameh Tabatabai. Journal of Quranic Sciences Studies*, 1(1), 8-37. [In Persian]
7. Fayyumi, A. b. M. (1993). *Misbah al-Munir* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Mu'assasat Dar al-Hijra. [In Arabic]
8. Feyz Kashani, M. (1985). *Al-Wafi* (Vol. 2). Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Library. [In Arabic]
9. Hashemi Khu'i, H. (1979). *Minhaj al-Bar'ah fi Sharh Nahj al-Balagha* (Vol. 9, 4th ed.). Tehran: Maktabat al-Islamiya. [In Arabic]
10. Hurr 'Amili, M. b. H. (1988). *Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Vol. 6). Qom: Mu'assasat Al al-Bayt. [In Arabic]
11. Ibn Abi Zeynab (Nu'mani), M. (1977). *Al-Ghayba*. Tehran: Sadouq Publications. [In Arabic]

12. Ibn Ashur, M. b. Tahir. (1999). *Al-Tahrir wa al-Tanwir* (Vol. 13). Beirut: Mu'assasat al-Tarikh. [In Arabic]
13. Ibn Shahrashub Mazandarani, M. A. (2000). *Manaqib Al Abi Talib* (Vol. 4). Qom: Allameh Publications. [In Arabic]
14. Javadi Amoli, A. (1993). *Shari'at dar Ayineh-ye Ma'rifat*. Qom: Markaz-e Nashr-e Farhangi-ye Raja. [In Persian]
15. Javadi Amoli, A. (n.d.). *Qur'an Mumaththil Budan-e Ahl al-Bayt*. Retrieved from <http://javadi.esra.ir>.
16. Khamenei, S. A. (April 8, 1979). *Statements of the Supreme Leader in the Gathering of Quranic Intimacy*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir>. [In Persian]
17. Khamenei, S. A. (May 22, 2017). *Statements of the Supreme Leader in a Meeting with Organizers of the First International Congress on the Quran and Humanities*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir>. [In Persian]
18. Khomeini, S. R. (Imam Khomeini). (n.d.). *Wilayat al-Faqih*.
19. Kufi, F. b. I. (1989). *Tafsir Furāt al-Kufi*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
20. Kuleyni, M. b. Y. (1986). *Al-Kafi* (Vols. 1, 2, 3, Eds. A. A. Ghaffari & M. Akhundi, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
21. Majlisi, M. B. (1984). *Mir'at al-'Uqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul* (Vol. 1, 2nd ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
22. Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemooneh* (Vols. 18, 24). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
23. Mazandarani, M. S. b. A. (1962). *Sharh al-Kafi* (Vol. 2, Ed. A. Shahrani). Tehran: Maktabat al-Islamiya. [In Arabic]
24. Mostafavi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim* (Vol. 1). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
25. Motahhari, M. (2010). *Majmu'eh Athar* (Vol. 1). Tehran: Sadra. [In Persian]

26. Mufid, M. b. M. (1992). *Al-Ikhtisas*. Qom: The International Conference on the Millennium of Shaykh Mufid. [In Arabic]
27. Muzaffar, M. R. (2001). *Usul al-Fiqh* (Vol. 1, 10th ed.). Qom: Isma'iliyan Publications. [In Arabic]
28. Qummi, A. b. I. (1988). *Tafsir al-Qummi* (Vol. 2, 4th ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
29. Qutb al-Din Rawandi, S. b. H. (1986). *Al-Da'awat*. Qom: Madrasat Imam Mahdi Publications. [In Arabic]
30. Raghbi Isfahani, H. (1992). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
31. Sadr al-Din Shirazi, M. (2004). *Sharh Usul al-Kafi* (Vol. 2). Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
32. Saffar, M. b. H. (1984). *Basa'ir al-Darajat fi Fada'il Al Muhammad* (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Arabic]
33. Sayyid Qutb, I. (1992). *Fi Zilal al-Qur'an* (Vol. 4, 17th ed.). Beirut: Dar al-Shuruq. [In Arabic]
34. Sharif Shirazi, M. H. (2009). *Al-Kashf al-Wafi fi Sharh Usul al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
35. Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 6, 8, 3rd ed.). Tehran: Nashr-e Nasir Khusraw. [In Arabic]
36. Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 12, 13, 5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
37. Tusi, M. b. H. (1986). *Tahdhib al-Ahkam* (Vol. 9, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
38. Tusi, M. b. H. (1993). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafa. [In Arabic]